

تحلیلی بر احادیث نفی قضای غیر حتمی الهی

محمد محمدی ری شهری

چکیده

در مقابل روایات فراوانی که بر دو گونه محتوم و غیر محتوم بودن قضای الهی دلالت دارند، روایاتی نیز هست که بر حتمی بودن قضای الهی تأکید دارند. این نوشتار، با دسته‌بندی گروه دوم روایات، به دنبال آن است که به تبیین این احادیث بپردازد. کلید واژه‌ها: قضای حتمی، قضای غیر حتمی، علم خداوند، اراده انسان.

درآمد

روایتهای فراوانی دلالت دارند که قضای الهی و مقدرات او، دو گونه‌اند: قضای محتوم که غیر قابل تغییر است و قضای غیر محتوم که می‌تواند تغییر نماید؛ مانند:

امام باقر علیه السلام فرمود:

مِنَ الْأُمُورِ أُمُورٌ مَّخْتَمَةٌ كَاتِبَةٌ لَا عَالَةَ، وَ مِنْ الْأُمُورِ أُمُورٌ مَوْقُوفَةٌ عِنْدَ اللَّهِ، يُقَدَّمُ فِيهَا مَا يَشَاءُ، وَ يُبَيِّتُ مِنْهَا مَا يَشَاءُ، لَمْ يُطَّلِعْ عَلَى ذَلِكَ أَحَدٌ - يَعْنِي الْمَوْقُوفَةَ - فَأَمَّا مَا جَاءَتْ بِهِ الرَّسُلُ فَهِيَ كَاتِبَةٌ، لَا يُكْذِبُ نَفْسُهُ وَ لَا نَبِيٌّ وَ لَا مَلَأَكْتَهُ؛^۱

از جمله کارها، کارهای حتمی هستند که به ناچار، محقق می‌شوند، و از جمله کارها، کارهایی هستند که نزد خداوند معلق‌اند. آنچه را بخواهد، مقدم می‌کند و آنچه را بخواهد، اثبات می‌نماید و هیچ کس را بر این کارها (یعنی کارهای معلق) آگاه نمی‌سازد. اما آنچه فرستادگان آورده‌اند، شدنی‌اند، که [خدا] نه خودش، نه پیامبرش و نه فرشتگانش را دروغ گو نمی‌نماید.

لیکن در مقابل این احادیث، روایات دیگری نیز هستند که به ظاهر، دلالت بر نفی وجود قضای موقوف یا غیر محتوم و در نتیجه، انحصار قضای الهی در قضای محتوم دارند.

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۱۷، ج ۱۶۵ بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۱۹، ح ۵۸؛ برای آگاهی از دیگر روایات، ر.ک: دانش‌نامه عقاید اسلامی، ج ۸، ص ۲۰۰-۲۰۷.

در این نوشتار، ابتدا این روایات را دسته‌بندی کرده و نقل می‌کنیم. سپس، در بخش دوم نوشتار چگونگی جمع میان این دو گونه روایات تبیین می‌گردد.

یک. دسته‌بندی احادیث

این احادیث را به پنج دسته می‌توان تقسیم کرد:

دسته اول، احادیثی هستند که تأکید می‌کنند قلم تقدیر الهی، آنچه را تا قیامت پدید می‌آید، رقم زده و نوشته آن نیز خشک شده است (اشاره به این که مقدرات الهی، تا قیامت، مشخص و غیر قابل تغییرند). به این دسته از روایات، احادیث «جَفَّ الْقَلَمُ» گفته می‌شود؛ مانند این که ابن عباس از پیامبر خدا ﷺ روایت کرده که به او فرمود:

إِذَا سَأَلْتَ فَسَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ، فَقَدْ جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَوْ جَهَدَ الْخَلَائِقُ أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَكْتُبْهُ اللَّهُ لَكَ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى ذَلِكَ، وَلَوْ جَهَدَ الْخَلَائِقُ أَنْ يَضْرُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَكْتُبْهُ اللَّهُ عَلَيْكَ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى ذَلِكَ؛^۲

هرگاه درخواست کردی، از خداوند درخواست کن و هرگاه طلب کمک کردی، از خدا مدد بگیر. قلم تقدیر، به آنچه تا قیامت اتفاق می‌افتد، رقم خورده است. اگر همه خلائق بکوشند تا سودی به تو برسانند که خداوند برایت تقدیر نکرده، نخواهند توانست، و اگر خلائق تلاش کنند که به تو ضرری برزنند که خداوند برایت ننوشته، نخواهند توانست.

همچنین از ابو هریره نقل شده است که می‌گوید:

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي رَجُلٌ شَابٌ، وَأَنَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي الْعَتَسْتَ، وَلَا أَجِدُ مَا أَتَرَوِّجُ بِهِ النِّسَاءَ، فَسَكَتَ عَنِّي، ثُمَّ قُلْتُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَسَكَتَ عَنِّي، ثُمَّ قُلْتُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَسَكَتَ عَنِّي، ثُمَّ قُلْتُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَا أَبَاهُرَيْرَةَ، جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا أَنْتَ لَاقٍ، فَاخْتَصِي عَلَى ذَلِكَ أَوْ ذَرِي»؛^۳

گفتم: ای پیامبر خدا، من مردی جوانم و از فلاکت‌م نگرانم و توش و توانی برای ازدواج ندارم. پیامبر ﷺ ساکت شد. من حرفم را تکرار کردم. باز هم پیامبر ﷺ ساکت ماند و بار سوم، همان حرف را زدم. پیامبر ﷺ همچنان ساکت ماند تا این که بار چهارم گفتم. پیامبر ﷺ فرمود: «ای ابو هریره، قلم تقدیر، آنچه را تو با آن مواجه می‌شوی، رقم زده است. خویشتن را آخته کنی یا نکنی».

و نیز از عبدالله بن عمر، روایت شده که می‌گوید:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ ﷻ خَلَقَ خَلْقَهُ فِي ظِلْمَةٍ، فَأَلْفَى عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ، فَمَنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ اهْتَدَى، وَمَنْ أَخْطَأَهُ ضَلَّ. فَلِذَلِكَ أَقُولُ: جَفَّ الْقَلَمُ عَلَى عِلْمِ اللَّهِ»؛^۴

۲. المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۱۷۸، ح ۱۱۵۶۰.

۳. صحيح البخاري، ج ۵، ص ۱۹۵۳، ح ۴۷۸۸.

۴. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۶، ح ۲۶۴۲.

از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: «خداوند، مخلوقاتش را در تاریکی آفرید و نور خود را بر آنها تاباند. هر کس از آن نور برخوردار شد، هدایت گردید و هر کس آن را گم کرد، گمراه شد. به این جهت می‌گوییم: قلم تقدیر، بر اساس علم خدا رقم خورده است.»

از سُرَاقَةَ بن مالک نقل شده است که می‌گوید:

قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَعْمَلُ عَلَى مَا قَدْ جَفَّ بِهِ الْقَلَمُ وَجَزَتْ بِهِ الْمَقَادِيرُ أَوْ لِأَمْرِ مُسْتَقْبَلٍ؟ قَالَ: «يَا سُرَاقَةُ! إِعْمَلْ لِمَا جَفَّ بِهِ الْقَلَمُ وَجَزَتْ بِهِ الْمَقَادِيرُ، فَإِنَّ كُلَّ مَيْسَرٍ»^۵

به پیامبر خدا گفتم: آیا بر اساس آنچه قلم تقدیر رقم زده و مقدرات بر آن جاری شده، کاری می‌کنیم و یا بر اساس [تصمیم] آینده؟ فرمود: «ای سُرَاقَةُ، بر اساس آنچه قلم تقدیر رقم زده، و مقدرات جاری شده، کار کن؛ چ‌را که حَقًّا همه مهیا شده‌اند (برای آنچه به خاطرش آفریده شده‌اند)».

و نیز در کتاب *علل الشرایع* آمده است:

هبط جبرئیل ﷺ علی رسول الله ﷺ و قال: يا مُحَمَّدُ، وَيْلٌ لَوْلِيكَ مِنْ وُلْدِ الْعَبَّاسِ. فَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى الْعَبَّاسِ فَقَالَ: يَا عَمُّ! وَيْلٌ لَوْلِي مِنْ وُلْدِكَ! فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَتَأْجِبُ نَفْسِي؟ قَالَ: «جَفَّ الْقَلَمُ بِهَا فِيهِ»^۶

جبرئیل ﷺ بر پیامبر ﷺ نازل شد و گفت: ای محمد، وای به حال فرزندان از دست فرزندان عباس! پس پیامبر ﷺ نزد عباس رفت و به او فرمود: عمو، وای به حال فرزندان من از دست فرزندان عباس! گفت: ای پیامبر خدا، آیا خودم را عقیم کنم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «قلم تقدیر، بر این کار، رقم خورده است.»

دسته دوم، احادیثی هستند که دلالت دارند بر این که عده‌ای از مردم، برای بهشت آفریده شده‌اند و عده‌ای برای دوزخ و هر یک تنها توانایی کاری را دارند که برای آن آفریده شده‌اند؛ بدین معنا که بهشتیان، توفیق انجام دادن اعمالی را پیدا می‌کنند که آنها را به بهشت می‌برد و دوزخیان، موفق به کارهایی می‌شوند که آنها را مستحق آتش دوزخ می‌گردانند. عمران بن حصین، روایت کرده است:

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَعْلِمَ أَهْلَ الْجَنَّةِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ». قِيلَ: فَصِيمَ يَعْمَلُ الْعَامِلُونَ؟ قَالَ: «كُلُّ مُسَيَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ»^۷

گفته شد: ای پیامبر خدا، آیا بهشتیان از جهنمیان، باز شناخته شده‌اند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آری». گفته شد: عمل کنندگان، بر چه اساسی عمل می‌کنند؟ فرمود: «هر کس برای آنچه به خاطرش آفریده شده، مهیاست.»

۵. المعجم الكبير، ج ۷، ص ۱۲۸، ح ۶۵۸۸

۶. ر.ک: *علل الشرایع*، ج ۲، ص ۳۴۸، ح ۷.

۷. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۰۴۱، ح ۲۶۴۹.

در سنن ابی داوود از عبدالله بن عمر، نقل شده است:

إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فِيمَا نَعْمَلُ؟ أَوْ فِي شَيْءٍ قَدْ خَلَا أَوْ مَضَى أَوْ فِي شَيْءٍ يُسْتَأْنَفُ الْآنَ؟ قَالَ: «فِي شَيْءٍ قَدْ خَلَا وَمَضَى». قَالَ الرَّجُلُ أَوْ بَعْضُ الْقَوْمِ: فَفِيمَ الْعَمَلُ؟ قَالَ: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يُسَرُّونَ لِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ»^۸

مردی از پیامبر خدا پرسید: ای پیامبر خدا، بر چه اساسی کاری می‌کنیم؟ آیا بر اساس چیزی که مقدر شده و قطعی گردیده؟ یا چیزی که در آینده پدید می‌آید؟ فرمود: «بر اساس چیزی که گذشته و قطعی شده است». همان مرد یا دیگری گفت: در چه مسیری عمل می‌کنیم؟ فرمود: «بهشتیان، برای عمل اهل بهشت آماده می‌شوند و جهنمیان برای عمل اهل جهنم».

بخاری از ابی عبد الرحمان سلمی از امام علی علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

كان النبي ﷺ في جنازة فأخذ شيئاً فجعل ينكت به الأرض، فقال: «ما منكم من أحدٍ إلَّا وقد كُتِبَ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ وَمَقْعَدُهُ مِنَ الْجَنَّةِ». قالوا: يا رسول الله! أفلا نتكل على كتابنا وندع العمل؟ قال: «إِعْمَلُوا فَكُلُّ مِيسِرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ، أَمَا مَنْ كَانَ مِنَ أَهْلِ السَّعَادَةِ فَيُسِّرُ لِعَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ، وَأَمَا مَنْ كَانَ مِنَ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ فَيُسِّرُ لِعَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ»، ثُمَّ قَرَأَ: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى»^۹

پیامبر صلی الله علیه و آله در پی جنازه‌ای بود، چیزی را برداشت و با آن، زمین را کاوید و فرمود: «هیچ یک از شما نیست، مگر این که جایگاهش در بهشت و یا جهنم، مقرر شده است». گفتند: ای رسول خدا، آیا بر تکلیفمان تکیه نکنیم و عمل را رها سازیم؟ فرمود: «عمل کنید که هر کس، برای آنچه برایش آفریده شده، مهیاست». هر کس از خوش‌بختان است، به عمل اهل خوش‌بختی روی می‌آورد؛ اما آن که از بدبختان به شمار می‌رود، به سوی عمل اهل بدبختی روان است. سپس این آیه را قرأت فرمود: «اما آن که بخشید و تقوا پیشه کرد و [پاداش] نیکو را تصدیق کرد، به زودی رهاش را به سوی آسانی [و خیر] قرار می‌دهیم، و اما کسی که بخل ورزید و خود را بی‌نیاز دید و [پاداش] نیکو را تکذیب کرد، به زودی راه دشواری به او خواهیم نمود».

دسته سوم، احادیثی هستند که به ظاهر، سعادت و شقاوت انسان‌ها را مقدر و مفرغ عنه می‌دانند و با این حال، باز هم توصیه به عمل می‌نمایند؛ با این استدلال که آنها که اهل سعادت‌اند، توفیق اعمالی را پیدا می‌کنند که آنها را به سعادت مقدرشان برساند و آنها که اهل شقاوت‌اند، توفیق کارهایی را می‌یابند که آنها را به سرنوشت شومشان رهنمون می‌گردد؛ مانند آنچه درباره عمر بن خطاب نقل شده است که:

إِنَّهُ قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ مَا نَعْمَلُ فِيهِ أَمْرٌ مَبْتَدَعٌ أَوْ مَبْتَدَأٌ أَوْ أَمْرٌ قَدْ فَرِغَ مِنْهُ؟ قَالَ: «أَمْرٌ قَدْ فَرِغَ مِنْهُ، فَأَعْمَلُ يَابِنَ الْحَطَّابِ، فَإِنَّ كُلَّ مُيسِرٍ، فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ أَهْلِ السَّعَادَةِ فَإِنَّهُ يَعْمَلُ لِلسَّعَادَةِ، وَ مَنْ كَانَ مِنَ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ فَإِنَّهُ يَعْمَلُ لِلشَّقَاوَةِ»^{۱۰}

۸. سنن ابی داوود، ج ۴، ص ۲۲۴، ح ۴۶۹۶.

۹. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۸۹۱، ح ۴۶۶۶.

۱۰. مسند ابن حنبل، ج ۲، ص ۳۷۰، ح ۵۴۸۲.

عمر، به پیامبر ﷺ گفت: ای پیامبر خدا، نظرتان درباره آنچه عمل می‌کنیم چیست؟ آیا نو و تازه است و یا پیش‌تر، مسلّم و قطعی شده؟ فرمود: «آن عمل، پیش‌تر، مسلّم و قطعی شده است. پس - ای پسر خطاب - عمل کن، که همه مهیّا شده‌اند (برای آنچه به خاطرش آفریده شده‌اند). آن که اهل خوش‌بختی است، برای خوش‌بختی می‌کوشد و آن که اهل بدبختی است، برای بدبختی کار می‌کند».

دسته چهارم، احادیثی هستند که می‌گویند هر انسانی از نظر مادی، مقدرات ویژه‌ای دارد و مقدار معینی از امکانات مادی برای او خلق شده که با اجمال و اعتدال در طلب روزی، به آن خواهد رسید و حرص و تلاش بیش از حد نیز، چیزی بر آن نخواهد افزود؛ مانند آنچه از پیامبر ﷺ روایت شده که می‌فرماید:

أَجْمَلُوا فِي طَلَبِ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّ كُلَّ مُسَيِّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ مِنْهَا؛^{۱۱}

در طلب دنیا، به کم بسنده کنید؛ چرا که هر کس در همان راهی روان است که برای آن آفریده شده است.

دسته پنجم، احادیثی هستند که می‌گویند خداوند، از تقدیر عمل و اجل و اثر و مضجع و روزی همه انسان‌ها فارغ گردیده است و از این رو، هیچ کس نمی‌تواند از محدوده مقدرات الهی خارج شود؛ مانند آنچه از پیامبر خدا، روایت شده که می‌فرماید:

فَرَعَ اللَّهُ إِلَى كُلِّ عَبْدٍ مِنْ حَسَنٍ: مِنْ عَمَلِهِ وَ أَجَلِهِ وَ آثَرِهِ وَ مَضْجَعِهِ وَ رِزْقِهِ، لَا يَتَعَدَاهُنَّ عَبْدٌ؛^{۱۲}

خداوند، برای هر بنده‌ای پنج چیز را مقرر کرده است: عمل، اجل، اثر، مرگ و روزی. و هیچ بنده‌ای از آنها فراتر نمی‌رود.

دو. نکاتی در تبیین این احادیث

برای تبیین این احادیث، توجه به سه نکته ضروری است:

۱. تعارض این‌گونه احادیث با قرآن و احادیث قطعی الصدور

اگر مقصود از این احادیث، نفی آزادی انسان در ساختن سرنوشت خود و سلب اراده و مشیت الهی در تغییر سرنوشت انسان و جهان باشد، نه تنها این احادیث آحاد، مخالف احادیث متواتر و سنت قطعی پیامبر خدا ﷺ هستند، بلکه با صریح قرآن کریم و اساساً با فلسفه بعثت انبیای الهی تعارض دارند. بنابراین، بر فرض صحت سند آنها، باز هم مردود و غیر قابل قبول خواهند بود.

۲. عدم تعارض علم خداوند، با اراده او و آزادی انسان

ممکن است این روایات، کنایه از علم ازلی خداوند متعال به امور مذکور باشند؛ چنان که در برخی از آنها به این موضوع، اشاره شده است؛ بدین معنا که^{۱۳} همه حوادثی که برای انسان و جهان پیش خواهد آمد،

۱۱. مستند الشهاب، ج ۱، ص ۴۱۶، ح ۷۱۶.

۱۲. تاریخ دمشق، ج ۵۲، ص ۳۹۱، ح ۱۱۰۸۸.

برای خداوند متعال، معلوم است. او می‌داند که هر کس: از دنیا، چه بهره‌ای خواهد داشت؟ با که ازدواج خواهد کرد؟ چه موقعیتی از نظر سیاسی و اجتماعی خواهد داشت؟ چه کسی ظالم خواهد بود و چه کسی مظلوم؟ چه کسی خوش‌بخت خواهد شد و چه کسی بدبخت؟ چه کسی به بهشت خواهد رفت و چه کسی به دوزخ راه خواهد یافت؟ و در یک جمله: خداوند متعال، سرنوشت دنیوی و اُخروی همه انسان‌ها را می‌داند؛ اما نکته مهم و دقیق، این است که علم خدا، علّت معلوم نیست؛ بلکه تابع معلوم است و نه متبوع آن، چنان که اشاعره و همفکران آنها پنداشته‌اند.

بنابراین، علم ازلی خداوند متعال، نه با اراده و مشیت او تعارضی دارد و نه با اراده و اختیار انسان در ساختن سرنوشت خود.

به سخن دیگر، احادیث مذکور، می‌خواهند بگویند که خداوند متعال می‌داند که انسان با انتخاب خود، چگونه سرنوشت خود را در دنیا و آخرت رقم خواهد زد، خوش‌بخت خواهد شد یا بدبخت، و بهشتی می‌شود یا دوزخی. این مطلب، به روشنی در برخی احادیث آمده است.

شیخ صدوق، از پیامبر خدا روایت کرده است که می‌فرماید:

سَبَّ الْعِلْمُ وَ جَفَّ الْقَلَمُ وَ مَضَى الْقَدَرُ، بِتَحْقِيقِ الْكِتَابِ وَ تَصْدِيقِ الرَّسُولِ، وَ بِالسَّعَادَةِ مِنَ
 اللَّهِ ﷻ لِيْنِ آمَنَ وَ اتَّقَى، وَ بِالشَّقَاءِ لِيْنِ كَذَّبَ وَ كَفَرَ، وَ بِوِلَايَةِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِرَاءَتِهِ مِنَ
 الْمُشْرِكِينَ؛^{۱۴}

علم پیشین، قطعی شد و قلم تقدیر، رقم زد و تقدیر، مسلم شد به: محقق شدن کتاب و تصدیق پیامبران و سعادت‌مندی اهل تقوا و نگون‌بختی تکذیب‌کننده و کافر، و به ولایت خدا بر مؤمنان و برائت خدا از مشرکان.

بنابراین، خشک شدن قلم تقدیر، نه تنها آزادی را از انسان سلب نمی‌کند، بلکه به او آزادی می‌دهد؛ زیرا نوشته غیر قابل تغییر آن، آزاد بودن انسان در انتخاب راه خوش‌بختی یا بدبختی است.

آری! قلم دیگری وجود دارد که وقتی خشکید، آزادی از انسان سلب می‌شود و آن، قلم تکلیف است؛ چنان که در حدیث نبوی در توصیف مرگ ناگهانی انسان‌های تبهکار آمده است:

أَمَا رَأَيْتُمُ الْمَأْخُودِينَ عَلَى الْعِزَّةِ وَ الْمُرْعَجِينَ بَعْدَ الطَّمَآنِينَةِ، الَّذِينَ أَقَامُوا عَلَى الشُّبُهَاتِ وَ جَنَحُوا
 إِلَى الشَّهَوَاتِ حَتَّى آتَتْهُمْ رُسُلُ رَبِّهِمْ فَلَا مَا كَانُوا أَمَلُوا أَدْرَكُوا وَ لَا إِلَى مَا فَاتَهُمْ رَجَعُوا، قَدِمُوا
 عَلَى مَا عَمِلُوا وَ تَدَمَّوْا عَلَى مَا خَلَّفُوا وَ لَنْ يُعْنِيَ النَّدَمَ وَ قَدْ جَفَّ الْقَلَمُ، فَرَجَمَ اللَّهُ امْرَأً قَدَّمَ خَيْرًا
 وَ اتَّقَى قَصْدًا وَ قَالَ صِدْقًا وَ مَلَكَ دَوَاعِي شَهْوَتِهِ وَ لَمْ تَمْلِكْهُ وَ عَصَى أَمْرَ نَفْسِهِ فَلَمْ تَمْلِكْهُ؛^{۱۵}

ای آنان را که غافلگیر شدند و پریشان، ندیده‌اید که بر شبهه‌ها ایستادگی کردند و به شهوت‌ها متمایل شدند تا این که پیامبران پروردگارشان به سوی آنان آمدند. نه آنچه آرزو داشتند، به دست

۱۳. رک: ص ۲۰۷، ح ۵۸۳۶.

۱۴. التوحید، ص ۳۳۳ - ۳۳۴، ح ۱۴.

۱۵. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۹، ح ۱۰.

آوردند و نه آنچه از دست آنها رفت، بازگشت. هر چه انجام دادند، پیش رو دیدند و از آنچه بر جای گذاشتند، پشیمان شدند؛ ولی هرگز پشیمانی سودی نداشت. قلم تقدیر، رقم خورده بود. رحمت خداوند بر کسی که خیری را پیش‌تر بفرستد و صادقانه انفاق نماید و بر خواهش‌هایش چیره شود و خواهش‌ها بر او چیره نشوند و فرمان نفسش را نافرمانی کند و نفس، مالک او نشود.

۳. قلمرو آزادی انسان در محدوده تقدیر الهی

آزاد بودن انسان در تعیین سرنوشت دنیوی و اخروی خود، مطلق نیست، بلکه در محدوده قضا و قدر الهی است؛ زیرا هر کس بر اساس تقدیر حکیمانه حضرت حق - عزوجل - استعداد ویژه‌ای دارد و تنها در محدوده مقدرات و استعدادهای خود می‌تواند از آزادی و تلاش خویش بهره‌گیرد، نه این‌که هر کس بتواند به هر موقعیت دلخواه مادی یا معنوی دست یابد و آنچه در احادیث پیشین آمده که: «كُلُّ مُيسِّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ»؛ به نظر می‌رسد که ناظر به این نکته باشد.

آری! هر چیزی در نظام آفرینش بر اساس تقدیر حکیمانه حق تعالی، برای هدف خاصی آسازگی دارد که در همان محدوده، قابل بهره‌برداری است، چنان که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

قَدَّرَ مَا خَلَقَ فَأَحْكَمَ تَقْدِيرَهُ، وَ دَبَّرَهُ فَأَلَطَفَ تَدْبِيرَهُ، وَ وَجَّهَهُ لِيُوجِبَهُ فَلَمْ يَتَعَدُ حُدُودَ مَنَزَلَتِهِ، وَ لَمْ يَقْصُرْ دُونَ الْإِتِّهَاءِ إِلَى غَايَتِهِ، وَ لَمْ يَسْتَصِيبْ إِذْ أَمَرَ بِالْمُضِيِّ عَلَى إِرَادَتِهِ؛^{۱۶}

آنچه آفرید، مقدر کرد و تقدیر آن را استوار نمود و تدبیرش کرد و تدبیر آن را با ظرافت به انجام رساند و آن را به سمت و سوی خودش راهنمایی کرد و از قلمرو جایگاهش تجاوز ننمود و از رسیدن به مقصدش کوتاهی نکرد و دستور به تحققش، بر اراده او، سخت نیامد.

ابن ابی الحدید، در تبیین این جملات می‌گوید:

مقصود امام علیه السلام این است که: خداوند متعال، اشیایی را که آفرید، مقدر نمود و بر حسب تقدیر، آفرینش آنها را استوار کرد و تدبیر آنها را با ظرافت انجام داد؛ یعنی آنها را ظریف ساخت و کارها را به سوی مقصدشان و حدود مقدرشان، رهنمون گردید. باز را برای شکار، اسب را برای سواری و راندن، شمشیر را برای بریدن و قلم را بر نوشتن و فلک را برای چرخیدن و امثال اینها آفرید. این سخن امام علیه السلام اشاره به گفته پیامبر صلی الله علیه و آله دارد که فرمود: «قُلْ كُلُّ مُيسِّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ؛ همه مُمهتای چیزی هستند که برای آن آفریده شده‌اند»؛ این آفریده‌ها، از حدود جایگاه‌هایی که برای آنها مقصد قرار داده شده‌اند، فراتر نمی‌روند.^{۱۷}

انسان نیز مانند همه آفریده‌های خداوند، نمی‌تواند از قلمرو مقدرات الهی خارج شود. تنها تفاوت انسان با سایر آفریده‌ها این است که در تعیین سرنوشت خود، در محدوده مقدرات الهی، آزاد است و هر سرنوشتی را انتخاب کرد، نظام آفرینش، ابزار رسیدن به آن را برایش فراهم خواهد ساخت: «كُلًّا نُمِدُّ

۱۶. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

۱۷. شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۴۱۷.

هُؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا^{۱۸} اینان را و آنان را از عطای پروردگارت مدد می‌بخشیم و عطای پروردگارت [از کسی] دریغ نشده است».

کتابنامه

- بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر دمشقی، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود سمرقندی (عیاشی)، تحقیق: هاشم رسول محلاتی، تهران: مکتبه العلمیه، ۱۳۸۰ق.
- التوحید، شیخ صدوق، تحقیق: هاشم حسنی تهرانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۹۸ق.
- دانش نامه عقاید اسلامی، محمد محمدی ری شهری و همکاران، قم: دارالحدیث، اول، ۱۳۸۵.
- سنن ابی داوود، سلیمان بن الاشعث السجستانی الازدی، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت: دار احیاء السنة النبویه.
- سنن الترمذی، محمد بن عیسی الترمذی، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت: دار احیاء التراث.
- شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن محمد معتزلی (ابن ابی‌الحدید)، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۳۸۷ق.
- صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل البخاری، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۱۰ق.
- صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره: دارالحدیث، ۱۴۱۲ق.
- علل الشرایع، شیخ صدوق، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
- مسند ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی (ابن حنبل)، تحقیق: عبدالله محمد الدرویش، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- مسند الشهاب، محمد بن سلامه (القاضی القضائی)، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- المعجم الکبیر، سلیمان بن احمد اللخمی الطبرانی، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- نهج البلاغه، محمد بن الحسین الموسوی (شریف رضی)، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش.